



بیانات در دیدار بسیجیان - 3 / آذر / 1395

به مناسبت هفته‌ی بسیج (۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين و الصلّاة و السّلام على سيّدنا محمّد و آله الطاهرين سيّما بقيّة الله في الارضين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

جلسه‌ی ما جلسه‌ی بسیار شیرین و مطلوبی است. عطر روحیه‌ی بسیجی فضا را انباشته است. از بیانات این عزیزان که هر کدام بنحوی یک حقیقت شیرین و حائز اهمیت را بیان کردند، استفاده کردیم، لذت بردیم. حرف هم با شما عزیزان بسیجی - جوانها، پسرها، دخترها - زیاد است.

بنده امروز چند نکته را در مورد بسیج عرض خواهم کرد لکن قبلاً به مناسبت ایّام و به مناسبت این راه‌پیمایی عظیم و باشکوه که حقیقتاً یک پدیده‌ی عظیم تاریخی است، یک جمله‌ای عرض بکنیم. معمولاً در این‌جور پدیده‌هایی که انسان مشاهده میکند که تبلیغاتی برای آن انجام نگرفته لکن ناگهان یک پدیده‌ای در محیط دید انسان بروز میکند، دست خدایی مشهودتر از همه‌جای دیگر است؛ یک نمونه‌اش خود انقلاب اسلامی [است]. حالا مبارزات قبلی به جای خود محفوظ اما حضور مردمی و گسترش مردمی در طول یک سال، یک سال و نیم در یک کشور وسیعی مثل کشور ما انجام گرفت. همان شعاری که مردم در تهران میدادند، در فلان روستا در دوردست هم که مردم راه‌پیمایی میکردند، همان شعار را میدادند. لذا امام آن وقت - آن‌طور که به ما اطلاع دادند - فرموده بودند این انقلاب پیروز خواهد شد، چون نشانه‌ی حضور دست قدرتمند الهی است. یک وقت دیگری هم به خود من ایشان فرمودند، گفتند من در طول این انقلاب یک دست قدرتی را همیشه پشت این حرکت عظیم مردمی دیدم؛ حرکت‌های مردمی این‌جوری است. قضیه‌ی تسخیر لانه‌ی جاسوسی هم این‌جوری است، قضیه‌ی حوادث بعدی هم که در این کشور اتفاق افتاد این‌جوری است، قضیه‌ی نهم دی در این اواخر این‌جوری است، قضیه‌ی اعتکاف‌ها از همین قبیل است؛ اینها پدیده‌هایی است که هیچ تبلیغاتی هم برایش نمیشود، تلاشی هم انجام نمیگیرد. شما ببینید برای اینکه ده هزار نفر، پنجاه هزار نفر را یک جا جمع کنند، چقدر تلاش تبلیغاتی در دنیا انجام میگیرد، آخرش هم نمیشود. اینجا با وجود موانع فراوان، از ایران فقط دو میلیون نفر برای پیاده‌روی هشتاد کیلومتری - برای پیاده‌روی، نه برای لذت بردن و در هتل لمیدن - بلند میشوند میروند کربلا؛ چند برابر آن [هم] از خود عراق و از مناطق دیگر؛ این یک حادثه‌ی الهی است، این یک پدیده‌ی الهی است؛ این نشان‌دهنده‌ی این است که این راه، راه عشق است؛ منتها نه عشق مجنونانه، عشق همراه بصیرت؛ مثل عشق اولیا به خدا؛ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي حُبَّكَ وَ حُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَ حُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُوصلُنِي إِلَى قُرْبِكَ؛ (۲) این حبّ و این عشق، عشق همراه با بصیرت است؛ میداند، میفهمد و این جاذبه او را میکشد، این مغناطیس او را میکشد. خب، بنابراین کار، کار بزرگی است؛ پدیده، پدیده‌ی عظیمی است. من اولاً به کسانی که موفق شدند و رفتند، خوشامد عرض میکنم و قبول الهی را برای کارشان درخواست میکنم و غبطه‌ی خودم را نسبت به کار آنها - که ما محروم بودیم، آنها موفق شدند - عرض میکنم. از مردم عراق که پذیرایی کردند، محبت کردند، این جمعیت عظیم را توانستند ظرف چند روز اداره کنند، تشکر میکنم. حادثه، حادثه‌ی فوق‌العاده مهمی است.



خب، حالا نتیجه چیست؟ می‌خواهم این را عرض بکنم که در این جور حوادث که شما دست قدرت الهی را پشت سرش بوضوح می‌بینید و برکاتش را مشاهده می‌کنید، باید شکر کرد. اگر شکر کردیم میماند، اگر شکر نکردیم گرفته میشود. اگر ملت ایران شکر انقلاب را نکرده بود، انقلاب میرفت؛ کما اینکه در بعضی جاهای دیگر دنیا انقلاب شد، بلد نبودند شکر کنند، انقلاب از دستشان رفت؛ نه فقط انقلاب را از دست دادند، [بلکه] بیست سال، سی سال هم عقب افتادند. ملت ایران شکرگزاری کردند. شکرگزاری فقط به این نیست که آدم بگوید «الهی شکر» یا سجده‌ی شکر بکند، شکرگزاری به این است که انسان به لوازم این نعمت عمل کند؛ ملت ایران عمل کرد. در هر میدانی که لازم بود حاضر شدند، آنجایی که فداکاری لازم بود فداکاری کردند، جان و مال و عزیزان و فرزند و آبرو و حیثیت، همه را به میدان آوردند. نمی‌خواهم بگویم تک‌تک مردم ایران این کار را کردند لکن یک جمع عظیمی، یک اکثریت قابل توجهی این جوری عمل کردند، خدای متعال [هم] پاسخ داد؛ انقلاب را برایشان حفظ کرده. امروز انقلاب از روز اولی که پیروز شد، قوی‌تر، پُر قدرت‌تر و برای آینده قادر بر برنامه‌ریزی بیشتر است.

این حادثه‌ی راه‌پیمایی را شکر کنید. شکرش از جمله به این است که آن روحیات را، آن حالات را - که در این دو سه روزی که مشغول راه‌پیمایی بودید، آنجا مشاهده کردید یا احساس کردید - در خودتان نگه دارید؛ آن برادری را، آن مهربانی را، آن توجه به ولایت را، آن آماده شدن بدن برای تعب کشیدن را، آن ترجیح دادن زحمت کشیدن و عرق ریختن و راه رفتن بر راحتی و تنبلی را. در همه‌ی امور زندگی باید این را دنبال کرد؛ این میشود شکر.

از جمله‌ی شاخه‌های شکر، یکی این است که این کار را برای کسانی که عاشق این کارند، آسان کنیم که مسئولیت این به عهده‌ی مسئولان بخشهای مختلف کشور است. گاهی حوادثی پیش می‌آید؛ نگذارند این حوادث [تکرار شود]، پیشگیری کنند؛ این هم جزو شکر است. به هر حال این نعمت را قدر بدانیم، نعمت بزرگی است. و این ان شاء الله یک نعمت پایدار خواهد بود و برای ملت ایران و ملت عراق، مایه‌ی عزت و سربلندی و افتخار خواهد بود. حالا در دنیا سعی میکنند که نگذارند این نورافکن قوی دیده بشود، لکن نمیتوانند، دیده خواهد شد؛ سعی میکنند دیده نشود یا تحریفش کنند، [اما] هیچ کدام به جایی نمیرسد؛ وقتی ادامه دادید حرکت را، ناچار، حقیقت خود را آشکار خواهد کرد.

یک مطلب اصلی امروز من درباره‌ی بسیج است. بسیج یکی از آن پدیده‌های شگفت‌آور دوران انقلاب بود؛ امام بزرگوار از طرف پروردگار ملهم (۳) شد به اینکه این اقدام را بکند؛ بسیج بیست میلیونی که ایشان اعلان کردند و سازمان بسیج که تشکیل شد، خیلی کار بزرگی بود. اصلاً معنای این کار چه بود؟ معنای این کار این بود که خدای متعال به امام بزرگوار این تعلیم را داد، این الهام را کرد که سرنوشت انقلاب را بسپرد دست جوانها؛ نه فقط جوانهای آن روز. وقتی جوانها وارد میدان شدند، این امانتی را که دست آنها سپرده شده است، این اعتمادی را که به آنها شده است، دست‌به‌دست در طول زمان به یکدیگر منتقل میکنند؛ و همین اتفاق افتاده است. شاید نود درصد شماها که اینجا هستید، نه دوران امام را دیده‌اید، نه امام را مشاهده کرده‌اید، اکثرتان جنگ را ندیده‌اید اما روحیه، همان روحیه است. نه اینکه من از اظهاراتی که این جوانهای عزیزمان اینجا کردند این را الهام بگیرم؛ نه، من اطلاع دارم، من مرتبطم با جوانها. روحیه‌ی امروز جوانهای ما همان روحیه‌ی جوانهای آن وقت است؛ با این تفاوت که آنها آن وقت در وسط کوره‌ی انقلاب بودند، امروز آن [شرایط] نیست، درعین حال آن روحیه هست. تفاوت دیگر اینکه بصیرت و آگاهی و تجربه‌ای که جوانهای ما امروز دارند، آن روز وجود نداشت؛ یعنی ما پیش رفته‌ایم. امام سرنوشت انقلاب را سپرد به شما جوانها؛ و هر مجموعه‌ی جوانی، هر نسلی، وقتی از جوانی پا میگذارد به میانسالی، در واقع



این امانت را تحویل می‌دهد به نسل جوان بعد از خودش و این سلسله تمام‌نشده‌ی است.

البته معنای اینکه ما می‌گوییم حفظ انقلاب و پاسداشت انقلاب را امام به جوانها داد، این نیست که غیر جوانها مأموریت ندارند؛ چرا، این مأموریت همه است؛ از پیرمرد هشتادساله و بالاتر از هشتادساله تا نوجوان، از مرد تا زن، از نخبه تا غیر نخبه و مجموع آحاد ملت و کشور مأموریت دارند انقلابشان را حفظ کنند؛ این وظیفه‌ی همه‌ی ما است؛ اما جوان پیش‌ران است، موتور حرکت است. اگر نسل جوان نمی‌بود و نمی‌خواست و اقدام نمی‌کرد، حرکت متوقف میشد؛ اندیشه‌ی پیران و فکر و تجربه‌ی آنها آن‌وقتی به کار می‌آید که حرکت جوانانه‌ی جوانان وجود داشته باشد؛ پیش‌ران این حرکت، جوانها هستند. بنابراین امروز، شما جوانهایی که امام را ندیده‌اید مخاطب امامید، امام با شما حرف زده است، امام با شما صحبت کرده است. مراجعه کنید به مطالب امام. این یک نکته.

یک نکته‌ی دیگر این است که قطعاً حرکت بسیجی در کشور ما پیروز است. شرط اصلی‌ای که این پیروزی دارد این است که همه‌ی ما -جوانها و غیر جوانها- تقوا را و حسن عمل را برای خودمان یک وظیفه بدانیم. تقوای شخصی و تقوای اجتماعی و گروهی، هر کدام معنایی دارد؛ حالا من درباره‌ی تقوای گروهی هم صحبت کرده‌ام، عرایضی کرده‌ام و دیگر نمی‌خواهم تکرار کنم. تقوا لازم است؛ خودتان را مراقبت کنید؛ هم مراقبت شخصی کنید، هم مراقبت گروهی کنید. اگر این [طور] شد، خدا فرمود: **إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ الَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ**؛ (۴) کسانی که تقوا پیشه کنند و نیکو عمل بکنند، معّ الذّین، خدا با اینها است. اینکه خدا با یک جمعی باشد، خیلی مسئله‌ی مهمی است.

ببینید! من یک مثال برای شما از قرآن و از تاریخ قرآنی بزنم: خدای متعال موسی و هارون را مأمور کرد که بروند به سراغ فرعون، خب خیلی کار عظیمی بود که دو نفر آدم تنها، بروند به مقابله و معارضه‌ی با یک قدرت عظیم آن روز؛ قدرت فرعون‌ی یک قدرت بسیار عظیمی بود -از لحاظ سیاسی، از لحاظ اجتماعی، حتی از لحاظ نفوذ در مردم، از لحاظ تأسیسات اداری، که تفصیلی دارد قدرت فرعون- یک چیز عجیبی بود فرعون؛ یک قدرت مستبد فعال مایشاء؛ با آن همه امکانات؛ خدای متعال دو نفر را مأمور میکند که بروید شما با این آدم معارضه کنید و مبارزه کنید. حضرت موسی عرض کرد پروردگارا! ممکن است برویم، ما را مثلاً بکشند، به قتل برسانند، کارمان نصفه‌کاره بماند -از کشتن نمی‌ترسیدند، گفتند کار نصفه‌کاره می‌ماند- **قَالَ لَا تَخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَ أَرَى**، (۵) [خدا گفت] من با شما هستم. ببینید معیت الهی این است: **إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَ أَرَى**. اینکه خدا می‌گوید **«إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا»** -که من عرض میکنم اگر من و شما تقوا داشته باشیم خدا با ما است- این معیت الهی و با ما بودن خدا، معنایش این است که میتوان دو نفر آدم تنهای دست خالی را فرستاد به جنگ یک فرعون.

همین حضرت موسی یک‌جای دیگر -مکرّر البته در قرآن هست، حالا یک‌جای دیگرش را من عرض میکنم- وقتی که کارشان به معارضه و رودررویی علنی افتاد و بنی‌اسرائیل را جمع کرد که سحر، [یعنی] صبحگاه خیلی زود یا نیمه شب، حرکت کردند به بیرون شهر که فرار کنند و بروند و از دست فرعون خلاص بشوند، صبح که شد و یک‌مقداری روز بالا آمد، جاسوسهای فرعون خبر دادند که بنی‌اسرائیل شهر را خالی کرده‌اند و همه رفته‌اند؛ فرعون دستپاچه شد که اینها حالا می‌روند یک‌جای دیگر و یک هسته‌ای درست میکنند؛ گفت جمع بشوید. لشکر را جمع کردند و پشت سر اینها راه افتادند؛ حالا چقدر فاصله شده من نمیدانم، شاید یک‌روز یا دو روز یا کمتر یا بیشتر فاصله شده که این لشکر راه افتاده است. خب، آنها پیاده داشتند بدون تجهیزات می‌رفتند -یک مشت مردم بودند؛ زن، مرد، بچه- [اما] اینها با تجهیزات و سپاه و لشکر و اسب و همه‌چیز؛ طبعاً زود به آنها میرسیدند؛ به آنها [هم] رسیدند. اصحاب



موسی از دور دیدند که وای! لشکر فرعون دارد می‌آید؛ دستپاچه شدند. در قرآن -سوره‌ی شعرا- می‌فرماید که «فَلَمَّا تَرَأَ الْجَمْعَانِ»، وقتی که دو گروه یعنی گروه حضرت موسی که جلو می‌رفتند و گروه فرعون که پشت سر می‌آمدند، همدیگر را از دور دیدند و این قدر به هم نزدیک شدند که می‌توانستند یکدیگر را ببینند، قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ؛ (۶) بنی‌اسرائیل که با موسی بودند، خوفشان برداشت، گفتند که یا موسی! الان به ما میرسند؛ «مُدْرِكُونَ» یعنی الان آنها میرسند، ما را میگیرند و قتل عام میکنند. موسی چه جواب داد؟ حضرت موسی در جواب گفت: قَالَ كَلَّا، هَرَكَزَ چَينِی پِیشِ نِخواهَد آَمَد؛ چرا؟ إِنَّ مَعِيَ رَبِّي؛ معیت این است. [گفت] خدا با من است، پروردگار من با من است؛ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِين. (۷) ببینید! الهی این قدر اهمیّت دارد. اینکه می‌گویند: إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ، (۸) این معیّت را باید قدر دانست. اگر من و شما بتوانیم این معیّت الهی را حفظ کنیم، بدانید آمریکا که هیچ، اگر ده برابر قدرت آمریکا هم کسانی در دنیا نیرو داشته باشند، این نیرویی که خدا با او است، بر آنها غلبه خواهد کرد.

بنده چند سرفصل را در مورد بسیج عرض میکنم. شما برادران و خواهرانی هستید که در بخشهای مختلف بسیج مسئولیت دارید؛ هر کدام از این سرفصل‌ها، هم شرح و توضیح لازم دارد -که نه وقتش را داریم و نه الان مجال آن است- هم برنامه‌ریزی و رویه‌سازی لازم دارد. بنده فقط سرفصل‌ها را می‌گویم، بقیه‌اش به عهده‌ی شما.

یکی این است که بسیج صرفاً یک حرکت احساسی نیست، بسیج متکی است به دانستن و فهمیدن، متکی است به بصیرت. واقعیت بسیج هم همین است و در این جهت باید پیش برود. اگر صرفاً احساس بود، احساس با یک اندک چیزی تغییر پیدا میکند. یک عده‌ای اوّل انقلاب جزو کسانی بودند که پرشور با انقلاب همراه بودند اما از روی احساس؛ از روی عمق فهم دینی نبود. بنده با بعضی از اینها ارتباط داشتم، آشنا بودم، در دانشگاه و بیرون دانشگاه اینها را می‌شناختم؛ عمق دینی نداشتند. نتیجه این شد که با نشست و برخاست با بعضی آدمهایی که زاویه‌ی با انقلاب داشتند، اینها هم با انقلاب زاویه‌دار شدند -خاصیت زاویه هم این است که اوّل خیلی محدود شروع میشود، [اما] هر چه انسان خط را پیش برود، این فاصله بیشتر میشود، دهنه وسیع‌تر میشود- شدند مقابل انقلاب. بسیج همراه با بصیرت است. اینکه بنده سال ۸۸ روی بصیرت تکیه کردم، عده‌ای ناراحت شدند، عصبانی شدند، طنز گفتند، بد گفتند، مقاله نوشتند علیه اینکه چرا می‌گویید بصیرت، به‌خاطر این است؛ بصیرت مهم است؛ دانستن و فهمیدن مهم است.

دوّم؛ بسیج جناحی نیست؛ یکی از دو جناح سیاسی، یا سه جناح سیاسی، یا چهار جناح سیاسی داخل کشور نیست. بسیج لشکر انقلاب است، بسیج مال انقلاب است. اگر دوگانگی‌ای وجود داشته باشد، دوگانگی انقلابی و ضدّ انقلابی است -حتی [فرد] غیر انقلابی هم قابل کشش است، قابل جذب است؛ بنده معتقد به جذب حداکثری‌ام، البته با روشهای خودش، نه اینکه حالا هر کاری بکنیم به‌عنوان جذب حداکثری- انقلاب و ضدّ انقلاب. هر جناحی، هر کسی، هر آدمی که انقلاب را قبول دارد، در خدمت انقلاب است، دنبال انقلاب است، بسیج طرفدار او هم هست. یعنی این جور نیست که ما در جناحهای داخل کشور، بسیج را جزو این جناح یا آن جناح یا آن جناح [سوم] یا آن جناح [چهارم] بدانیم؛ نخیر، خود بسیج یک جریان است، یک شطّ عظیم جاری است به سمت اهداف انقلاب.

نکته‌ی دیگر؛ در بسیج هم‌افزایی لازم است. یعنی بایستی قشرهای مختلف مردم در بسیج حضور داشته باشند؛ همین بسیج اقشار. دانش‌آموز و دانشجو و کارگر و استاد دانشگاه و کاسب و حقوق‌دان و غیره و غیره و همه



باید باشند. این گستره‌ی بسیج به صورت افقی است. البته شرطش این است که اینها با همدیگر هماهنگی بکنند. یکی از کارهای لازمی که بنده توصیه میکنم -همین جا هم میگویم، مسئولین هم تشریف دارند- و باید انجام بگیرد، [ایجاد] یک سازوکار قطعی است برای هماهنگی و همکاری و هم‌افزایی این سطح وسیع افقی. بنابراین بسیج خط افقی دارد -این یک- از طرفی بسیج احتیاج دارد به مجموعه‌های اندیشه‌ورز، به هدایت عمومی. این هدایت -که بعد درباره‌ی این بیشتر صحبت عرض خواهم کرد- یک خط عمودی است که حالا نقش این خط عمودی چیست، [بعد] عرض میکنم. هم خط افقی در بسیج هست، هم خط عمودی در بسیج هست. نه مثل سازمانهای متعارف نظامی یا تشکیلات اداری است که صرفاً خط عمودی باشد، نه مثل مجموعه‌های خدماتی مردمی است که صرفاً خط افقی باشد. هم خط عمودی دارد، هم خط افقی دارد؛ هرکدام بنحوی برای تشکیل بسیج یک امر لازمی است.

نکته‌ی بعدی این است که بسیج تحقق مردم‌سالاری دینی است. ما که میگوییم مردم‌سالاری دینی یا مردم‌سالاری اسلامی، بعضی خیال میکنند این مردم‌سالاری فقط پای صندوق رأی و انتخابات است؛ آن [تنها] یکی از جلوه‌های مردم‌سالاری دینی است. مردم‌سالاری یعنی بر اساس دین و بر اساس اسلام، سالار زندگی جامعه، خود مردمند؛ مردم‌سالاری یعنی این؛ این معنای مردم‌سالاری اسلامی است. بسیج در همه‌ی عرصه‌ها مظهر مردم‌سالاری دینی و مردم‌سالاری اسلامی است. اگرچنانچه بسیج وارد اقتصاد بشود، اقتصاد میشود مردم‌سالار؛ همین که آقایان اینجا الان اظهار کردند و کاملاً درست است. این اقتصاد مقاومتی که ما عرض کردیم، اگر بتواند از قوت و قدرت بسیج استفاده کند، میشود اقتصاد مقاومتی مردم‌سالار؛ در علم همین جور است، در پیشرفتهای گوناگون اجتماعی همین جور است، در سیاست همین جور است؛ مظهر مردم‌سالاری دینی، بسیج است.

یک نکته‌ی دیگر این است که گفتیم هیئتهای اندیشه‌ورز؛ من اصرار دارم این کلمه‌ی «اتاق فکر» را که فرنگی‌ها میگویند به کار نبرم. اتاق فکر یک تعبیر فرنگی است، می‌آیند آقایان می‌نشینند کلمات فرنگی را تبدیل میکنند به ترجمه‌ی تحت‌اللفظی فارسی، همانها را مدام با افتخار به کار می‌برند؛ نه، ما خودمان زبان داریم، واژه‌سازی کنیم. «هیئتهای اندیشه‌ورز» از «اتاق فکر» خیلی گویاتر هم هست. ما هیئتهای اندیشه‌ورز لازم داریم. کجا؟ در دو نقطه: یکی در رأس، یکی در لایه‌ها. لایه‌های گوناگون بسیج فراوان است. همین که حالا این بچه‌ها اینجا میگویند ما شوق داریم و ما را بفرستید و چرا نمیفرستید، همان جنگ سخت است؛ از جنگ سخت که احتیاج دارد به هیئت اندیشه‌ورز برای ترسیم و تعیین حدود این کار که چه کسی برود، کی برود، چه جوری برود؛ تا جنگ نرم که جنگ نرم یک عرصه‌ی بسیار وسیعی است و روزبه‌روز هم با گسترش این فضای مجازی دارد گسترده‌تر میشود و خیلی هم خطرناک‌تر از جنگ سخت است -یعنی در جنگ سخت، جسمها به خاک و خون کشیده میشوند، [ولی] روحها پرواز میکنند و میروند به بهشت؛ [اما] در جنگ نرم، اگر خدای نکرده دشمن غلبه بکند، جسمها پرواز میشوند و سالم میمانند، [ولی] روحها میروند به قعر جهنم؛ فرقی این است؛ لذا این خیلی خطرناک‌تر است -هیئت اندیشه‌ورز لازم دارد؛ تا سازندگی که بسیج یک جاهایی مشغول سازندگی است؛ تا تقسیم مأموریت‌های جغرافیایی -همین که آمایش سرزمینی میگویند؛ در یک نقطه‌ای از کشور بسیج میتواند یک کاری را انجام بدهد که در نقطه‌ی دیگر یا نمیتواند انجام بدهد آن کار را، یا لازم نیست انجام بدهد -این باید با هوشیاری صورت بگیرد که هیئت اندیشه‌ورز لازم دارد. تمام این لایه‌های مختلف و لایه‌های گوناگون دیگر، هرکدام هیئتهای اندیشه‌ورز لازم دارد.

علاوه‌ی بر این، هیئت اندیشه‌ورز در بالاترین سطوح بسیج که برای کل مجموعه‌ی بسیج بنشینند خط‌نگاری کنند، راهبردنگاری کنند -اینجا هم من مایل نیستم تعبیر استراتژیست را به کار ببرم؛ راهبردنگار، راهبردانیش- لازم



داریم. ما راهبردان‌دیشانی را لازم داریم که بنشینند و کارشان فقط این باشد؛ این از مهم‌ترین کارها است. مثل راهبردان‌دیشان نظامی که در همه‌جای دنیا هم معمول است، به قول خودشان استراتژیست‌های نظامی که می‌نشینند و تکلیف جنگ را، کار نظامی را مشخص می‌کنند. این لازم است، اینها کارهایی است که باید انجام بگیرد. وقتی ما اینها را انجام دادیم، آن وقت شما در هر نقطه‌ای از مجموعه‌ی عظیم بسیج که مشغول کار هستید -در حلقه‌ی صالحین باشد، در راهیان نور باشد، در دبیرستان باشد، در دانشگاه باشد، در محیط کارگری باشد، در مسجد باشد- هر جا که شما در زمینه‌ی بسیج مشغول کار هستید و میدانید که یک عضو فعال هستید از یک مجموعه‌ی خردمند و هدف‌دار که دارد حرکت میکند و پیش میرود، این احساس در شما به وجود می‌آید. نمی‌گویم مثل یک عضو از بدن؛ نه، چون اعضای بدن درست است که حرکت میکنند، اما همه اسیر مغزند؛ مغز می‌گوید ببین، مغز می‌گوید بشنو، مغز می‌گوید بگو یا حرکت کن؛ مغز فعال است. در بسیج این‌جوری نیست که فقط از مرکز بگویند بگو؛ نه، مثل این است که هر عضوی خودش یک مغزی داشته باشد که با آن مغز اصلی که در سر است هماهنگ باشد -که این هماهنگی البته راه‌هایی دارد- یک چنین حالتی به وجود خواهد آمد.

اگر چنانچه ما این هیئت‌های اندیشه‌ورز را داشتیم و فعال کردیم، در کنار این، هیئت‌های رصدگر لازم است. رصد چه؟ چون بسیج یک موجود متحرک است، یک مجموعه‌ی زنده است، پویا است، مشغول رویش است، مشغول پیش‌روندگی است، باید رصد کرد که متوقف نشود؛ باید رصد کرد که راه را خطا نرود، اشتباه نرود؛ باید رصد کرد که مورد آسیب قرار نگیرد، مریض نشود، ویروس‌های گوناگون در آن نفوذ نکنند. دستگاه رصدگر غیر از دستگاه اطلاعات و حفاظت اطلاعات و مانند اینها است؛ آنها را کار ندارم، آنها به جای خودش هر کدام مسئولیتی دارند؛ دستگاه رصدگر آن دستگاه خردمند و عاقلی است که مثل صفحه‌ی مغناطیسی و برقی که انسان جلوییش گذاشته و دارد واقعیت بیرون را مشاهده میکند، میبیند که چه اتفاقی می‌افتد.

اینها لازم است؛ اینها چیزهایی است که برای پیشرفت بسیج و برای تکامل و ثمردهی هرچه بیشتر این شجره‌ی طیبه لازم است. چون شجره، طیبه است: *أصلها ثابتٌ وَ فرعها فی السماء * ثؤتی اکلها کلّ حین یأذن ربّها*. (۹) اگر بخواهید این «ثؤتی اکلها کلّ حین یأذن ربّها» تحقق پیدا بکند، این چیزهایی که عرض کردیم لازم است. خب اینهایی که ما عرض کردیم خطوط کلی است؛ تحلیلی و ذهنی هم نیست. همه‌ی این چیزهایی که عرض کردم ناظر به عمل است، ناظر به واقعیت است؛ هر کدام از اینها شرح و تفصیل هم دارد -همین‌طور که قبلاً عرض شد- هر کدام از اینها، رویه‌سازی و برنامه‌سازی هم لازم دارد که اینها به عهده‌ی شماها است، به عهده‌ی مسئولین است؛ باید بنشینند این کارها را انجام بدهند؛ اینها خطوط کلی ناظر به عمل است، ناظر به واقع است که باید مورد توجه قرار بگیرد.

یک نقطه‌ی حاشیه‌ای هم اینجا عرض بکنیم -که در بیانات این دوستان هم بعضاً بود- و آن این است که بسیج الگوسازی بود؛ بسیج ایجاد الگو بود. این الگو بدون اینکه هیچ تبلیغاتی برایش بشود، هیچ کاغذی نوشته بشود، کتابی نوشته بشود، پیغامی به کسی داده بشود، به‌طور طبیعی در یک بخش مهمی از دنیای اسلام جا باز کرد؛ یعنی خودش را نشان داد. از روی آن نسخه‌نویسی کردند؛ بعضی‌ها نسخه‌نویسی کردند برای هدفهای خوب، بعضی‌ها نسخه‌نویسی کردند برای هدفهای بد. اینکه جوانها را بیاورند، با انگیزه‌ی دین وارد میدان کنند، مسئولیت را به آنها بسپرنند، به آنها اعتماد بکنند؛ این شد یک الگو. حالا که الگو شد، دوستان ما در خیلی از کشورها از این الگو بهره گرفتند -که حالا آقایان اسم آوردند، بنده نمی‌خواهم از کشوری اسم بیاورم- دشمنان [هم] نشستند برایش برنامه‌ریزی



کردند. یکی از برنامه‌ریزی‌های دشمن عبارت است از نفوذ. بنده الان شاید حدود یک سال یا بیشتر است که راجع به نفوذ دارم صحبت میکنم. از نفوذ باید ترسید، باید مراقب بود. معنای ترس [هم] این نیست که آدم خوف کند، یعنی ملاحظه کنید، مراقب باشید ؛ نفوذ خیلی مهم است.

یکی [دیگر] از راه‌هایی که دشمنها دنبال میکنند، ایجاد خطوط موازی است ؛ رقیب درست کردن برای بسیج ؛ از این کارها هم میکنند. بنده نمیخواهم حالا وارد جزئیات بشوم اما من می‌شناسم، اطلاع دارم، شاید بعضی از شما هم اطلاع داشته باشید که همین الان دارند برای بسیج، برای جوانهای کشور، برای همانهایی که من گفتم «افسران جنگ نرم»، رقیب‌سازی میکنند. یک خط موازی درست میکنند، برای اینکه از اینجا غافلش کنند و آنجا بکشانندش. اینها مسائل مهمی است.

خب، اگر این سرفصل‌هایی که عرض کردیم، مورد توجه قرار بگیرد -البته حرفهای دیگری هم هست که حالا دیگر مجال نیست عرض بکنیم- آن وقت بسیج این توانایی را خواهد داشت که در اصلی‌ترین عرصه‌های جامعه به صورت پُر قدرت ظاهر بشود و اثر بگذارد ؛ هم در عرصه علم، هم در عرصه فرهنگ، هم در عرصه اقتصاد، هم در عرصه خدمت‌رسانی ؛ در همه‌ی این عرصه‌ها بسیج میتواند به عنوان یک نیروی پُر قدرت و اثرگذار [ظاهر شود]. وقتی میگویند بسیج بی‌ترمز است، یعنی همین. (۱۰) به عبارت دیگر، بسیج میتواند دستگاه‌های مسئول را، هم در جهت‌دهی، هم در هدف‌گذاری، هم در عمل یاری بدهد. یعنی ما وقتی راجع به بسیج صحبت میکنیم و این مطالب را میگوییم و توانایی‌های بسیج را میگوییم، نمیخواهیم برای قوه‌ی مجریه یک رقیب بتراشیم ؛ نخیر، قوه‌ی مجریه وظایفی دارد، مسئولیتهایی دارد که باید آنها را انجام بدهد، وظیفه‌اش است، اما بسیج میتواند کمک کند به قوه‌ی مجریه برای جهت‌دهی صحیح، برای جلوگیری از خطا و انحراف در مسیر. و در عمل [هم میتواند] کمک کند ؛ مثل همین اقتصاد مقاومتی که بعضی از آقایان اشاره کردند. میتواند به عنوان مکمل عمل کند، میتواند به عنوان امیدبخش عمل کند. بعضی از دستگاه‌های دولتی در بعضی از زمینه‌ها دچار ناامیدی میشوند و میگویند: نمیشود! چطور نمیشود؟ این همه کارهای بزرگ انجام گرفت، نمیشود یعنی چه؟ میگویند: نمیشود! بسیج وقتی که جلو افتاد، وقتی این نیروی جوان و پیش‌ران، حرکت صحیح خودش را دنبال کرد، آن آدم ناامید و افسرده هم بانشاط میشود و امیدوار میشود.

البته من هرگز نمیخواهم مبالغه کنم، بنده نمیخواهم بگویم بسیجی یک فرشته است و از ضعفهای بشری دور است، نخیر ؛ همه‌ی ماها دچار ضعفهای بشری هستیم ؛ ترس داریم، تردید داریم، ملاحظات گوناگون داریم، گرفتاری‌های خانوادگی داریم، گرفتاری‌های اجتماعی داریم، اما بن بست نداریم، من این را میخواهم بگویم. جوان بسیجی ممکن است یک وقتی، در یک برهه‌ای دچار ترس بشود، یا در یک مسئله‌ی خاصی دچار تردید بشود، اما دچار بن بست نمیشود ؛ برای خاطر اینکه عناصر هدایتگر و قدرت‌آفرین و راهنما در بسیج آن قدر هست که بتواند همه‌ی این نقاط ضعف را برطرف کند یا تبدیل کند به نقاط قوت.

خب امروز ما مشاهده میکنیم در کشور از لحاظ مسائل اقتصادی مشکلاتی وجود دارد ؛ البته ما امسال گفتیم سال اقدام و عمل، دیروز هم مسئولین محترم یک گزارش مفصّلی برای من فرستادند، فهرستی از اقدامها و عملهایی که انجام گرفته از اوّل سال تا حالا را ذکر کردند ؛ یعنی ما خواستیم، گفتیم خب بالاخره [برای] اقدام و عمل چه اتفاقی افتاده، یک گزارش مفصّلی دست من رسید و نگاه کردم. آمارهایی هست، کارهایی هست، اقداماتی انجام گرفته،



منتها باید در صحنه‌ی عمل نتیجه‌اش دیده بشود؛ آنچه مهم است این است که آماری که ما می‌دهیم، نتیجه‌اش در عمل دیده بشود. من اوّل سال هم گفتم که بایستی جوری عمل بکنیم که وقتی آخر سال شد، بتوانیم فهرست بدهیم، بگوییم این کارها را انجام دادیم، این هم نشانه‌هایش در عمل و در واقعیت جامعه؛ این جور نباشد که صرفاً گزارش باشد. بسیج میتواند در تحقق این مقصود نقش ایفا کند.

یک جمله هم من در پایان عرایضم راجع به این مسائلی که ما با این دولت مستکبر داریم عرض بکنیم. البته این دولتی که بنا است بیاید که هنوز نیامده؛ حالا او هندوانه‌ی دربسته است و نمیدانیم حالا داخل آن چه در می‌آید، اما همین دولتی که الان وجود دارد -همین دولت کنونی در آمریکا- دارند برخلاف آنچه تعهد کردند و تصمیم‌گیری مشترک کردند و مسئولین به ما آن وقت اعلام کردند، عمل میکنند. من اینجا لازم میدانم عرض بکنم [اینها] کارهای متعددی کردند، تخلفهای متعددی کردند، یکی دو تا نیست، تازه‌ترینش این تمديد تحریم ده ساله است، اگر این تحریم [تمديد] بشود، قطعاً نقض برجام است -بدون تردید- و بدانند جمهوری اسلامی حتماً در مقابل آن واکنش نشان خواهد داد.

حرف من در این زمینه به مسئولین و به مردم این است که این توافق هسته‌ای که اسمش را گذاشته‌اند برجام، نباید تبدیل بشود به یک وسیله‌ای برای فشار هرچند وقت یک‌باری از سوی دشمن به ملت ایران و به کشور ما؛ یعنی نباید اجازه بدهیم که این را وسیله‌ی فشار کنند. مسئولین به ما گفتند که ما این کار را انجام می‌دهیم، این اقدام را میکنیم برای اینکه فشارهای تحریم برداشته بشود؛ حالا علاوه بر اینکه آن کاری را که آن وقت قول دادند بکنند و بنا بود همان روز اوّل انجام بگیرد و تا هشت و نه ماه هنوز به‌طور کامل انجام نگرفته و ناقص است -که مسئولین ما این را صریحاً بیان میکنند؛ آنهایی که خودشان دست‌اندرکار بودند این را صریحاً بیان کردند و بیان میکنند- [انجام ندادند]، این را باز وسیله‌ای قرار بدهند برای فشارهای مجدد به جمهوری اسلامی؛ نه، جمهوری اسلامی با اتکاء به قدرت الهی و با باور کردن قدرت حضور مردم، از هیچ قدرتی در دنیا هراس ندارد. اگر کسی به تقلید از روحیه‌های ضعیف بنی‌اسرائیل می‌گوید که «إِنَّا لَمُدْرِكُونَ» (۱۱) -حالا به ما میرسند و پدر ما را در می‌آورند- ما هم به تقلید از حضرت موسی عرض میکنیم که «كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِين» (۱۲).

پروردگارا! هدایت و دست‌گیری خودت را بر این جوانها و بر همه‌ی جوانهای کشور و همه‌ی ملت عزیز ما روزبه‌روز افزایش بده.

والسلام علیکم ورحمة‌الله

(۱) در ابتدای این دیدار -که به مناسبت سالروز تشکیل بسیج مستضعفین (۱۳۵۸/۹/۵) برگزار شد- سرلشکر پاسدار محمدعلی جعفری (فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) و سرتیپ پاسدار محمدرضا نقدی (رئیس سازمان بسیج مستضعفین) گزارشهایی ارائه کردند و همچنین سه تن از حاضران به‌عنوان نماینده‌ی بسیجیان دیدگاه‌های خود را بیان کردند.

(۲) بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۱۴۹ (با اندکی تفاوت)

(۳) الهام شدن

(۴) سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۱۲۸



(۵) سوره ی طه، آیه ۴۶

(۶) سوره ی شعرا، آیه ی ۶۱

(۷) سوره ی شعرا، آیه ی ۶۲

(۸) سوره ی نحل، آیه ی ۱۲۸ ؛ «درحقیقت خدا با کسانی است که پروا داشته‌اند و [با] کسانی [است] که آنها نیکوکارانند.

(۹) سوره ی ابراهیم، بخشی از آیه ی ۲۴ و ۲۵ «... که ریشه‌اش استوار و شاخه‌اش در آسمان است؟ میوه‌اش را هر دم به اذن پروردگارش میدهد. ...»

(۱۰) خنده ی حضار

(۱۱) سوره ی شعرا، بخشی از آیه ی ۶۱

(۱۲) سوره ی شعرا، بخشی از آیه ی ۶۲ ؛ «چنین نیست ؛ زیرا پروردگارم با من است و به‌زودی مرا راهنمایی خواهد کرد.»